

متن پیاده سازی شده جلسه سیزدهم سال اول درس خارج فقه العروة الوثقی - 23 مهر 1402

فایل پیاده سازی شده : [کلیک کنید](#)

صفحات 7 و 8: [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

چند اشکال به بیان ذیل مطرح شده است:

1- با توجه به اینکه در «مسأله 1» لزوم عقلی راه های سه گانه اجتهاد، تقلید و احتیاط بیان شد، تغییر ادبیات گفتگو در «مسأله 5 (لزوم اجتهاد و تقلید در مسأله جواز به احتیاط)» چه وجهی دارد؟

پاسخ: در «مسأله 1» از منظر عقلی یک راه برای عمل به احکام عنوان شد و در «مسأله 5» با توجه به اختلافی بودن جواز عمل به احتیاط با امکان اجتهاد و تقلید، همان عقل، لزوم اثبات جواز احتیاط به دو راه اجتهاد و تقلید را بیان می کند؛ چون هیچ چیزی نمی تواند موضوع خود را اثبات نماید و برای خود موضوع ساز باشد.

2- برخی به گفته بنده اشکال کردند که شما فرمودید نظر سید ماتن ناظر به زمینه است پس علت نمی تواند باشد!

پاسخ: ما گفتیم اگر از سید ماتن پرسیده شود که چرا باید اجتهاد یا تقلید کرد؛ ایشان در پاسخ می-فرماید چون مسأله اختلافی است. آیا این پاسخ و تعلیل نمی توان علت برای سؤال باشد؛ پس منظور از علت این است که اگر از سید سؤال از زمینه کنی، تعلیل او متناسب با سؤال است و اشکال آیت الله حکیم ناظر بر مدرک و حاکم است نه زمینه که سید ماتن به آن نظر دارد.

تکمله فرموده آیت الله حکیم

آیت الله حکیم دو اشکال بر سید ماتن در «مسأله 5» داشتند که اشکال اول بررسی شد. اشکال دوم آن بود آیا این تعلیل یعنی «چون احتیاط، اختلافی است پس یا باید مقلد بود یا مجتهد»، در تقلید نیز جاری است؛ زیرا تقلید نیز اختلافی می باشد. یعنی در تقلید هم مکلف باید اجتهاد یا تقلید کند؛ در حالی نمی توان برای اثبات جواز تقلید از تقلید استفاده کرد.

پاسخ: بنده به عنوان طلبه متوجه نشدم آیت الله حکیم چه اشکالی را می خواهد بر سید ماتن بیان کند؛ سید ماتن در متن خود یک قیاس اقترانی شکل داده است: مسأله احتیاط، اختلافی است. در هر مسأله اختلافی یا باید مجتهد بود یا مقلد. پس در مسأله احتیاط باید مجتهد یا مقلد بود. همین قیاس اقترانی در تقلید نیز جاری است، لکن چون می دانیم که هیچ موضوعی برای خودش مثبت نیست، پس در اثبات جواز تقلید باید مجتهد بود. پس سید ماتن می خواهد بگوید در هر مسأله اختلافی باید به نحو علی البدل که هر کدام مقدور است مجتهد یا مقلد بود.

«اما النقض علیه بالتقلید فلا افهم منه شیئا؛ فان متن العروة یدل بوجه قیاس الاقتران علی ان مسأله الاحتیاط خلافیه و کل مسأله خلافیه یجب فیها الاجتهاد او التقلید؛ فمسأله الاحتیاط یجب فیها الاجتهاد او التقلید و هذا لا ینافی بوجه ان تكون المسأله خلافیه یجب فیها احد الشیئین کمسأله التقلید الواجبه فیها الاجتهاد (او القطع او و الاطمئنان) من دون ان یأتی فیها الاحتیاط او التقلید».

اقتراح (پیشنهاد)

پیشنهاد می شود به جای عبارت عروه در «مسأله 5» از عبارت ذیل استفاده شود:

«فی مسأله الاحتیاط یلزم عقلا ان یكون له حجة علیه بالاجتهاد او التقلید او العلم (او الاطمئنان)».

مسأله 6

«في الضروريات لا حاجة إلى التقليد كوجوب الصلاة و الصوم و نحوهما، و كذا في اليقينيّات إذا حصل له اليقين، و في غيرهما يجب التقليد إن لم يكن مجتهداً إذا لم يمكن الاحتياط، و إن أمكن تخيّر بينه و بين التقليد.»
این مسأله دارای سه قسمت است:

الف) في الضروريات لا حاجة إلى التقليد كوجوب الصلاة و الصوم و نحوهما.

ب) كذا في اليقينيّات إذا حصل له اليقين.

ت) و في غيرهما يجب التقليد إن لم يكن مجتهداً إذا لم يمكن الاحتياط، و إن أمكن تخيّر بينه و بين التقليد.

در رابطه با قسمت اخیر، مطلب روشن است که اگر در غیر ضروریات و یقینیات مجتهد نیست و احتیاط امکان ندارد، تقلید واجب است و اگر احتیاط امکان دارد بین تقلید و احتیاط مخیر است.

موارد مورد بحث دو قسمت اول می باشد. مشاهده نشده که از محشین کسی به این دو قسمت اشکال کند که چرا سید مائین ضروریات را مقابل یقینیات آورده است؟ شاید کسی بگوید که ایشان با توجه به علم منطق، ضروریات را مقابل یقینیات قرار داده اند. اما نکته قبل توجه آن است که در منطق این دو اصطلاح در برابر یکدیگر نیستند. در منطق مواد اقیسه به دو قسم یقینی و غیریقینی تقسیم شده است. در منطق یقینیات به شش قسم تقسیم ذیل می شوند:

1- اولیات. 2- مشاهدات. 3- مجربات. 4- حدسیات. 5- متواترات. 6- فطریات.

همچنین غیر یقینیات دارای هفت قسم ذیل می باشند:

1- مشهورات. 2- مسلمات. 3- مقبولات. 4- مظلونات. 5- مخیلات. 6- وهمیات. 7- مشبهات.

اگر از اصطلاحات، در جایی به معنای دیگر استفاده شود ممکن است مورد اعتراض واقع شود. به نظر ما مقصود از ضروریات در متن عروه، مسلمات درون دین است مانند نماز و روزه و... اگرچه ممکن است فی نفسه یقینی نباشد ولی بعداً ضروری شود یا برای برخی ضروری است و برای برخی ضروری نیست. همچنین مقصود از یقینیات که اعم از احکام و موضوعات می باشد. و امور تکوینی که معلوم و روشن است؛ مثل آنکه شخصی خودش ماه اول شوال را رؤیت می کند. در این صورت وی نیاز به تقلید یا حکم حاکم برای ثبوت اول ماه ندارد یا مثلاً در احکام مثل بدی خیانت که بد بودن آن نیازی به گفتن شرع ندارد.

پس ضروریات را ببریم داخل دین اعم واجبات، محرّمات، مستحبات، مکروهات و یقینیات را ببریم در امور تکوینی.

سؤال: آیا می شود ضروری یقینی نباشد؟

در ادامه پاسخ آن می آید که ممکن است یک چیزی ضروری دین باشد، اما ضروری شخص نباشد، لذا باید بحث کنیم که سید مائین می گوید ضروری، آیا ضروری برای همه؟ یا ضروری برای شخص مکلف؟ مثل حجاب که ضروری دین است و ممکن است کسی به هر دلیلی، در ضروری بودن حجاب شک کند. حال آیا مقصود سید مائین این ضروری است یا ضروری در نزد کل می باشد؟ یا آنکه ممکن است چیزی در نزد شخصی ضروری باشد که ضروری دین نیست. آیا مقصود سید مائین همین است؟ به همین منظور متن عروه دارای ابهام است که بررسی آن در آخر خواهد آمد.

برخی از بزرگان بر «مسأله 6» تعلیقه زده و برخی از ایشان توضیح داده اند که به چند تعلیقه و توضیح اشاره می شود:

سید عبد الهادی شیرازی: «إذا كان عنده ضرورياً، و أمّا الشاكّ فيجب عليه التقليد، و لو فيما كان ضرورياً عند الناس.»

ایشان در ذیل ضروریات می فرماید معیار در ضروری، ضروری در نزد خود شخص است، نه نزد علما و مردم. چنین شخصی باید تقلید کند. ایشان نسبت به صورتی که چیزی نزد مردم مشکوک است، اما نزد آن شخص ضروری می باشد، بیانی ندارد.

آیت الله مرعشی نجفی: «لو كانت الضرورية محرزة لدى المكلف لا معنى للتقليد فيها، لا أنه لا حاجة إليه.»

ایشان می فرماید چرا می گوید «لا حاجة»؟ چون «لا حاجة» برای مواردی است که وجهی برای تقلید وجود دارد، اما درجایی که ضروری است وجهی برای تقلید نیست، لذا باید گفت «لا وجه و لا موقع للتقليد».

آیت الله حکیم: ایشان در این مسأله توضیحی دارند که چرا از عبارت «لا حاجة» استفاده شده است. ایشان می فرماید: تقلید

حکم ظاهری بوده و برای آدم شاک است. تقلید از امارات است که گاهی به واقع اصابت می کند و گاهی به واقع اصابت نمی

کند و نشانه آن اختلاف فقها است. پس اگر یقین داریم یا ضروری است دیگر نوبت به تقلید نمی رسد.

فرمایش آقای حکیم یک قیاس است: «التقلید فی ظرف الشک حکم ظاهری شرعی و فی الیقین و الضروری لاشک فلاتقلید». حکم ظاهری در دو جا به کار می رود: 1- اصول عملیه که شک مأخوذ در موضوع است. 2- امارات که شک مأخوذ در موضوع نیست ولی در زمینه شک می آید.

اشکال: اگر کسی به آیت الله حکیم بگوید، شما در «مسأله 1» تقلید را وجوب فطری و عقلی دانستید نه شرعی! پس چگونه در اینجا حکم ظاهری را مطرح میکنید و ما هم گفتیم که از این وجوب عقلی، وجوب شرعی در نمی آید، لذا اگر کسی درست عمل کند اگرچه تقلید نکند اشکالی ندارد. این اشکال نظر ما نیست بلکه مناقشه است و بعداً نظرمان را بیان می کنیم.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین